
فلسفه
قیام امام حسین علیه السلام
از دیدگاه اهل سنت و جماعت
محمود بن الخیاط


بسم الله الرحمن الرحیم

فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

نویسنده:

محمود بن الخیاط

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

مشخصات کتاب

عنوان : فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

پدیدآورندگان : امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

محمود بن الخیاط(پدیدآور)

ناشر : محمود بن الخیاط

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : احادیث اهل سنت

قیام عاشورا

مقدمه

در اواخر زمستان سال ۱۳۸۰ شمسی از طرف مرکز بزرگ اسلامی غرب کشوردعوت شدم، در صدا و سیمای سنندج در میزگردی به مناسبت «فلسفه قیام خونین امام حسین (ع) از دیدگاه اهل سنت و جماعت» شرکت کنم. بنده هم دعوت را اجابت کرده و عجالتاً دو ساعتی از نیمه شب گذشته منابعی را مطالعه کرده و مطالبی را یادداشت کردم وخود را به صدا و سیمای سنندج رساندم. مطالب مورد نظر بیان شد، اما چون انسان می تواند در نوشتار بهتر و دقیق تر حق مطلب را ادا کند، بر خود لازم دانستم که مقاله علمی تحقیقی درباره: «فلسفه قیام امام حسین (ع) از دیدگاه اهل سنت» به رشته تحریر در آورم، تا در آینده نزدیک چاپ و در دسترس تشنگان محبت و مودت اهل بیت (ع) قرار گیرد. این تحقیق ناچیز را به مقام شامخ سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یارانش تقدیم می دارم تا این که در روز قیامت و ندامت،جدّبزرگوارش (ص) من عاصی و گناه کار را از شفاعت عظمی بی نصیب نفرماید.ان شاءالله.

حضرت امام حسین علیه السلام صحابی محبوب

خداوند بزرگ در قرآن مجید فرموده اند: (محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا

یبتغون فضـلا من الله و رضوانـا سـیماهم فی وجوههم من أثر السـجود ذلـک مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الإنجیـل کزرع اخرج شطئه فَازره فاسـتغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعدالله الذین امنوا و عملوا الصّلحت منهم مغفره و أجرا عظیما)؛محمـد فرسـتاده خداست و کسانی که با او هسـتند در برابر کافران تند و سرسـخت، ونسـبت به یک دیگر مهربان و دل سوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی، آنان

همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است، اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های (خوشه های) خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد، به گونه ای که برزگران را به شگفت می آورد، تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی راوعده می دهد...در جای دیگر فرموده اند: (قل لا أسئلکم علیه أجراً إلا الموده فی القربی)؛ بگو:در برابر آن از شما پاداش و مزدی نمی خواهم جز مودت و محبت نسبت به ذوی القربی.در سوره احزاب آمده: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرِّجس أهل البیت و یطهِّرکم تطهیرا)؛ خداوند قطعاً می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

سال تولد حضرت حسین علیه السلام

امام حسین پسر حضرت علی بن ابی طالب، در روز سوم (و به روایتی پنجم) شعبان المعظم سال چهارم هجرت در مدینه منوره به دنیا آمدند. جد بزرگوارش در روز هفتم تولد، قوچی را جهت هفتم آن نوزاد محبوب به دست مبارکش سر بریدند و نام حسین را برایش انتخاب فرمودند.

فضایل امام حسین علیه السلام

حضرت أباعبدالله الحسین سبط پیغمبر اسلام از دخترش فاطمه زهرا، سرور جوانان بهشت، ریحانه باغ رسالت است. نام او زینت بخش تاریخ انسانیت و قیام او سر خط ّو الگوی قیام ها و نهضت های جهان، یگانه آموزگار آموزشگاه فداکاری و تنها استاد دانشگاه شهادت و شهامت که حضرت رسول اکرم (ص) درباره اش فرموده اند:«حسین منّی و أنا من حسین! أحبَّ الله تعالی من أحبَّ حسینا!! حسین سبط من الاسباط؛حسین از من است و من از حسینم! کسی که حسین را دوست بدارد خداوند او را دوست می دارد!! حسین سبطی است از أسباط».هم چنین فرموده اند: «أللّهمَّ إنی أحبُّهما فأحبَّهما؛ خداوندا من حسن و حسین را دوست دارم، پس تو هم آنها را دوست بدار.»حسنین (ع) شرف تربیت در بیت نبوی را داشتند و در راه نصرت و یاری رساندن به اسلام و دفاع از دین مبین اسلام رنج ها کشیدند.سفارش به مودت و دوستی اهل بیت حضرت رسول اکرم (ص) فرموده اند: «أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبَّ نبیِّکم،و حبِّ آل بیته، و تلاوه القرآن؛ فرزندان تان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او، و تلاوت قرآن» (روایت طبرانی).

قیام و نهضت امام حسین علیه السلام

در اول سال رجب سال شصت هجری معاویه ابن ابی سفیان مرد. یزید طبق بیعت گرفتن اجباری از مردم به حکومت رسید و می بایست ولید بن عُتبَه بن أبی سفیان (والی مدینه) برای او از مردم مدینه بیعت بگیرد. پس شخصی را پیش حسین بن علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر فرستاد و هنگام شب آن دو را احضار کردند. ولید بن عتبه به آن دو گفت: با یزید پسر معاویه بیعت کنید، ایشان هم فرمودند: در

شأن ما نیست که مخفیانه بیعت کنیم، وقتی فردا مردم مدینه بیعت کردند ما هم به حضور مردم بیعت خواهیم کرد. در آن شب هر دو به خانه های خود برگشتند و با خانواده و دیگران راهی مکّه مکرّمه و حرم امن الهی شدند. امام حسین ماه های شعبان، رمضان، شوّال و ذوالقعده درمکّه ماندند و در روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) مکّه را به قصد کوفه ترک کردند.به روایت ابن اثیر: در ماه رجب سال شصت هجری بعد از مرگ معاویه، با اختلاف زیادی با پسرش (یزید) بیعت شد، زمانی که یزید به حکومت رسید، ولید بن عتبه بن أبی سفیان، (والی مدینه)، و عمر بن سعید بن العصا، (والی مکّه)، و عبیدالله بن زیاد، (والی بصره)، و نعمان بن بشیر، (والی کوفه) بودند.یزید بیعت امام حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر – رضی الله عنهم – که با پدرش هم بیعت نکرده بودند، در نظرش از همه مهم تر بود. لذا به ولید نامه نوشت و خبر مرگ پدرش را به او رسانید و در ضمن، نامه دیگری به این صورت به ولید نوشت که: ازحسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر – رضی الله عنهم – حتماً بیعت بگیر و به ایشان فرصت ندهید. ولید بن عتبه نیز مروان بن حکم را فرستاد و آن سه نفر را جلب کردند...در روایت موثق آمده: وقتی اهل کوفه از مرگ معاویه با خبر شده و شنیدند که امام حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر – رضی الله عنهم – از بیعت با یزید امتناع نموده اند و حسین بن علی به مکّه

حرم امن الهی پناهنده شده، شیعیان در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی تجمع نموده و در مورد قیام امام حسین (ع) مذاکره و تبادل نظر کردند. نتیجتاً تصمیم گرفتند تا با امام مکاتبه نموده و او را به کوفه دعوت نمایند. بالاخره نامه را نوشتند و از امام حسین درخواست نمودند تا به کوفه برود و با او بیعت کنند. ترجمه نامه به شرح زیر می باشد:«به نام خداوند بخشاینده مهربان، به حسین بن علی أمیرالمؤمنین، از طرف کوفیان و شیعیان پدرش، اما بعد، تمام مردم کوفه انتظار تو را می کشند و جز تو کسی دیگر را به رهبری قبول نداریم. هر چه زودتر تعجیل فرما ای پسر رسول خدا (ص)! امید است به وسیله تو اسلام پیروز و مؤیّد شود، والسلام».امام حسین در پاسخ ایشان نوشتند: «نامه تان به دستم رسید و از رأی و نظرات شما اطلاع پیدا کردم، اینک برادر و مرد مورد وثوق و پسر عمویم مسلم بن عقیل را به آنجا فرستادم و خودم هم ان شاءالله به دنبال ایشان خواهم آمد».مسلم به کوفه رسید و از شیعیان برای امام حسین بیعت گرفت. این خبر به والی کوفه، نعمان بن بشیر رسید، ایشان هم فوراً نامه ای به یزید بن معاویه نوشتند. یزید بن معاویه، با عجله عبیدالله بن زیاد را به کوفه روانه کرد. ابن زیاد هنگام شب به زی ّو لباس امام حسین (ع) جهت امتحان اوضاع کوفه از طرف صحرا وارد شهر شدند و از هر طرف گذر می کرد مردم به خیال این که این مرد با لباس اهل حجاز حتماً امام حسین هستند ازاو استقبال کرده و می گفتند: مرحبا

به پسر رسول خدا (ص)! خوش آمدی! اما او هیچ جوابی نمی داد و از این وضع برآشفت و دانست مردم شهر هوادار امام حسین می باشند، فوراً خود را به قصر امارت رسانید، ایشان هم به گمان این که این تازه وارد، امام حسین است، در را بر روی او بستند. عبیدالله فریاد زد: در را باز کنید، ذلیل و خوار باشید. نعمان بن بشیر والی کوفه صدایش را شناخت و گفت: این صدای ابن مرجانه است، در را به روی او گشودند،شب استراحت کرد و صبح زود مردم را جمع کرده و دستور جنگ علیه حضرت حسین بن علی را صادر کرد. لذا به وسیله زر و زور و تزویر مردم را به دشمنی با حسین و یارانش تشویق می کرد و آنان را از عواقب هم کاری با حسین و نماینده و سفیر او (مسلم بن عقیل) می ترساند.

مسلم بن عقیل در کوفه

قبلًا اشاره کردیم که شیعیان و پیروان اهل بیت در شهر کوفه در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی جمع شدند و نامه به امام حسین نوشتند که هر چه زودتر به کوفه بروند، بلکه به واسطه او آنان بر سر حق و راستی و عدالت، اتفاق پیدا کنند. امام حسین هم مسلم بن عقیل را به کوفه فرستادند تا از اوضاع آن جا اطلاع پیدا کرده و گزارشات خود را به امام برساند. بدین وسیله مسلم بن عقیل به کوفه رسیدند و خانه مختار بن ابوعبیده سقفی را اقامت گاه خود قرار دادند. پس از آن از مردم و سرشناسان کوفه برای امام حسین بیعت گرفت و گزارشات را به امام حسین رساند و اعلام کرد که تا به حال

آمار بیعت کنندگان و پیروان ما به هجده هزار نفر رسیده اند. بعداً مسلم از ترس سربازان عبیدالله جایش را تغییر داد و به خانه هانی پسر عروه رفت و پنهان شد.اما به تدریج هواداران حسین او را تنها گذاشتند و مسلم بی یار و یاور ماند. راهی را در پیش گرفت تا به در خانه ای رسید. از تشنگی قدرت راه رفتن را نداشت. آن خانه از آن زنی بود به نام «طَوْعَه» از او آب خواست، آن زن فوراً آب را به او داد و بعد از رفع تشنگی مسلم همان جا ماند، زن پرسید آب را آشامیدی پس چرا دیگر نمی روید؟ مسلم فرمود: من غریب هستم و در این دیار نه خانه ای دارم و نه خانواده ای. بالاخره خودش را معرفی کرد و فرمود: من مسلم بن عقیل پسر عموی امام حسین (ع) و فرستاده و سفیر او در کوفه می باشم. این دفعه پیرزن در را باز کرد و او را در خانه خود پناه داد.از طرف دیگر ابن زیاد به سربازانش فرمان داد تا تمام خانه های کوفه را بگردند و مسلم را پیدا کنند. وعده پول زیادی داد به کسی که جای مسلم را پیدا کند. از قضا پسر آن زن به جای مسلم پی برد و به خاطر به دست آوردن خلعت، خود را به قصر امارت رساند و خبر را به ابن زیاد داد. در پی آن ابن زیاد فوراً سربازان را فرستاد و خانه (طَوْعَه) را محاصره کردند. مسلم با آنها به نبرد پرداخت و چند نفر از سربازان ابن زیاد را به قتل رساند. خودش هم سخت زخمی شده و خون

از بـدنش جاری شـد. از خانه طوعه بیرون آمد و در کوچه های کوفه شمشـیر در دست و زخمی و ناتوان راه می رفت. در آن وقت سـربازان ابن زیـاد مسـلم را صـدا زدنـد و گفتنـد: خـودت را به کشـتن ندهیـد و تسـلیم شویـد، حتمـاً مـا تـو را نخـواهیم کشت.مسـلم حرف آنها را قبول کرد. او را به قصـر امارت بردند. ابن زیاد دستور داد تا او را بکشند.مسلم را به بالای قصر برده و او را به پایین انداخته و مسـلم را به شـهادت رسانیدند. بعداً هانی بن عروه را هم به «سُوق ٕالْغَنَم» برده و اعدام کردند. سـر هر دو را بریده و به شام پیش یزید فرستادند. بدین صورت نهضت و شورش در کوفه به پایان رسید و این واقعه (شهادت مسلم بن عقیـل و هانی بن عروه) در روز چهارشـنبه نهم ماه ذی الحجّه الحرام سال شـصت هجری در کوفه رخ داد و آرامگاه آن دو نیز در آن جاست.امـام حسـین (ع) از این واقعه خبر نداشـتند، هر چه عمر بن عبـدالرّحمن بن الحارث بن هشام، عبـدالله بن عباس، عبـدالله بن الزّبیر و عبدالله بن عمر به او گفتند: از این کار دست بردارید و به کوفه نروید و به عهد و پیمان کوفیان باور نداشـته باشـید، امام قبول نکردند و با یاران و خانواده خود در روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) مکه را به قصد کوفه ترک کردند. در این سفر مردان همسـفر امام حسـین (ع) از هشـتاد و دو نفر تجاوز نمی کردند.قافله امام حسـین (ع) به سـرزمینی به نام «صـفاح» در خاک عراق رسیدند که در آن جا بافَرَزْدَق (شاعر مشهور آن عصر) برخورد کردند،

امام پرسید: فرزدق از کجا می آیی؟ جواب داد: از کوفه، امام فرمود: ای ابوفراس! خبر مردم کوفه چیست و در چه حالی به سر می برند؟ فرزدق پاسخ داد: «دل هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیّه است.»کاروان امام حسین به «ثعلبیه» رسید، در آن جا خبر شهادت مسلم بن عقیل و وعده شکنی کوفیان به ایشان رسید، خیلی ناراحت شد. بعضی از یارانش او را سوگند دادند که برگردد، اما خانواده عقیل فریاد کشیده و گفتند: سوگند به خدا! برنمی گردیم تا قصاص قاتلین مسلم را نگیریم یا این که ما هم کشته شویم. کاروان به طرف «زباله» و «شراف»،کوره راه های پر پیچ و خم و بی آب و علف و ریگزار بطن العقبه را طی کرد و به راه خودادامه داد.از طرف دیگر ابن زیاد به رئیس سپاه خود حُصَین بن نمیر تَمیمی فرمان داد که راه کوفه را بر حسین و یارانش ببندد، بدین وسیله نامبرده و سربازانش خود را آماده کرده و به قادسیّه رفتند. آن جا را رزم گاه خود قرار دادند و جاهای سوق الجیشی اطراف را هم کنترل کردند. منتظر کاروان حسین و یارانش بودند. وقتی کاروان امام حسین (ع) به شراف رسید،حرّ بن یزید تمیمی ریاحی با هزار سوار با ایشان رو به رو شد، حضرت حسین فرمودند: ای مردم! از جان ما چه می خواهید؟ من پیش شما نیامده ام مگر این که از طرف شما نامه ها وفرستادگان زیاد پیش من آمده و خودتان مرا دعوت کرده اید، و حالا من آمده ام اگر شما برعهد و پیمان خود باقی هستید، به شهرتان وارد می شوم و اگر عهد را شکسته و به آمدن من خشنود نیستید، به

جایی که آمده ام بر می گردم، کسی به امام حسین جواب نداد.حرّ گفت: ما مأموریت داریم از تو جدا نشویم تا تو را به کوفه پیش عبیدالله بن زیاد ببریم. امام حسین فرمودند: مرگ از آن، به تو نزدیک تر است، سپس فرمان داد یارانش سوار شوند تا به جای خود برگردند، اما حرّ بن یزید تمیمی ریاحی مانع شد و در کنار ایشان با سربازانش حرکت می کرد تا نگذارند امام حسین به کوفه وارد شود یا به مدینه برگردند،امام حسین و یارانش به طرف شمال رفتند تا به نَینَوی رسیدند، در آن جا لشکری دیگر به فرماندهی عمر بن سعد بن أبی وقاص از طرف عبیدالله بن زیاد برای نبرد با امام حسین و یارانش رسیدند. عمر پیش امام حسین (ع) فرستاد و گفتند: چرا به این سرزمین آمدید؟ امام حسین فرمودند: اهل شهر شما نامه های زیادی به من نوشتند و چند نفر را پیش من فرستادند تا به این جا بیایم، حالا که از من خشنود نیستند و آمدن مرا نمی پسندید به دیار خود بر می گردم. عمر بن سعد نامه ای را به ابن زیاد نوشت و از او کسب تکلیف کرد، ابن زیاد گفت:ألان اذ عرضت مخالبنا به یرجو النَّجاه َ-ولات حین مَناص؛حالا در چنگ ما گرفتار شده و می خواهد نجات پیدا کند، دیگر جای نجات و فرار نیست و خلاصی اش محال است.سپس به ابن سعد نامه نوشت: به اجبار بیعت ازحسین بگیر، اگر قبول کرد و با یزید بیعت کرد، بعداً درباره او تصمیم می گیریم. در ضمن آب را از حسین و یارانش منع کنید.برای بار دوم امام حسین با حر و عمر بن سعد گفت

و گو کرد و فرمود: راه را باز کنید تا به وطن و دیار خود برگردم. اما آن ها اجازه ندادند و گفتند: باید حُکم ِ ابن زیاد را قبول و با یزید بن معاویه بن ابی سفیان بیعت کنی، و یا برای جنگ و نبرد حاضر شوید. امام حسین بیعت با یزید را ننگ و عار می دانست و قبول نکردند.هنوز در نینوا بودند که ابن زیاد نامه شدید اللحنی به عمر بن سعد نوشت که چرا سهل انگاری می کنی، اگر قدرت این کار را نداری فرماندهی را به شمر بن ذی الجوشن بسپار. به این سبب از ترس ازدست دادن ولایت ری و فرماندهی لشکر، عمر محاصره را بر حسین و یارانش تنگ تر کرد و آماده جنگ و نبرد شد.بدین سبب دست قضا و قدر کاروان و قافله حسین و یارانش را به سرزمین کربلا رسانید. از آن جا دیگر راه رفتن نداشتند، زیرا از هر طرف حر و عمر بن سعد و شمر، حسین و یارانش را محاصره کردند. این جا بود که امام حسین پرسیدند: در چه جایی هستیم؟ به او گفتند: در سرزمین کربلا، امام فرمودند: «هذا موضع کرب و بلاء هذا مناخ رکابنا و محط ّر حالنا و مقتل رجالنا؛ این جا جای کرب و بلا (غم و درد و آزمایش) است و جای پیاده شدن و بار انداختن و کشتارگاه مردان ماست».این جا بود که طبق فرمان ابن زیاد آب فرات را از حسین و یارانش منع کردند و راه آب را بر ایشان بستند، یاران امام به تنگ آمدند. یکی از یاران امام حسین به نام یزید بن حصین همدانی با اجازه امام پیش عمر بن

سعد رفتند و از ایشان خواست تا آب را بر حسین و یارانش نبندند، عمر اجازه نداد. یزید بن حصین عصبانی شد و گفت: این آب فرات به این فراوانی تمام سگ های بیابان گرد و درندگان و جانوران از آن استفاده می کنند، چطور جرئت داشته و ادعای ایمان داری که آب را از پسر دختر رسول خدا منع کنی و نگذاری رفع تشنگی کنند!! عمر بن سعد سرش را پایین انداخت و گفت: ای برادرهمدانی من نمی دانم چه می گویید.ابن أثیر مورخ مشهور نوشته اند: وقتی امام حسین (ع) با حر بن یزید تمیمی بحث و مذاکره کردند، حر گفت: دستور جنگ به ما نرسیده، لیکن مأموریت ما این است که از تو جدا نشویم و مانع ورود تو به کوفه و مراجعت به مدینه گردیم تا این که به ابن زیاد نامه ای نویسم. تو هم می توانی به ابن زیاد و یا یزید نامه ای بنویسید تا بلکه از جنگ با تو نجات پیدا کنم بالاخره کاروان امام به طرف عذیب و قادسیه حرکت می کرد. و حُر با سربازانش در طرف چپ ایشان حرکت می کردند. این جا بود که امام حسین ۲ فلسفه قیام خود را برای حر و سربازان ابن زیاد بیان کردند...

فلسفه و انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین (ع) وقتی برایش معلوم شد که سربازان و هواداران عبیدالله بن زیاد راه را بر او بسته و عهد و پیمان خود را شکسته و خواستار جنگ و خونریزی هستند. ضمن خطبه ای غرّا فلسفه و انگیزه قیام و نهضت خود را بیان و به سمع یزیدیان رساند. لذا فرمود:«أیُّها النّاس إن َّرسول الله (ص) قال: مَن رَأی سُلطاناً جائراً، مُستَحلاً لِحرام الله، ناکِثاً لِعَهدِ الله، مُخالفاً لِسُنَّه رَسول

الله(ص) يَعمل ُفی عِبادِ الله بِالإثم والعُدوان، فلم ْيُغَيّر ماعَلَيه بِفِعل ٍو لا قول كان حقّاً على الله أن يُدخِلَه مُدخَلَه. ألا و إن َّهؤلاء قَد لزموا طاعَه الشَّيطان و تَركُوا طاعَه ِالرَّحمن و أَظهَروا الفَساد و عَطَّلوا الحدود وَ استَأثَروا بِالفَی ء وأحَلُّوا حرام َالله و حرَّموا حَلاله، و أنا أحق ُّمن غَير و قدأ تَتنی کُتُبکم و رُسُلکم ببیعَتِکم و أنّکم لاتسلِمونی و لا تخذلونی، فأن أقَمتم علی بیعَتِکم تصیبوا رُشدَکم و أنا الحُسین بن علی ّبن فاطمه بنت رسول الله (ص) نَفسی مع أنفُسِکم، و أهلی مع اهلِکُم، فلکم فی َّأسوه ٌو إن لم تفعلوا و نقضتم عهدی و خَلَعتم بیعتی فلعمری ما هی لکم بِنَکیر، لقد فعلتْمُوها بأبی وأخی و ابن عمّی مسلم بن عقیل، و المغرور من اغتّربکم فعظّکم أخطأتم و نصیبَکم ضَیَّعتم (فمن نَکَث فإنَّما ینکث علی نفسه) و سیغنی الله عنکم، والسّلام؛ ای مردم،همانا رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس دید حاکم ستمگری حرام های خدا را حلال دانست و عهد و پیمان خدا را شکست و با سنت رسول خدا مخالفت کرد با بندگان خدا به گناه و دشمنی و عداوت پرداخت و او آن حال و وضع را با قول یا عمل تغییر نداد، خداوند حتماً او را به عذاب دردناک مجازات می کند و به دوزخ خواهد رفت، به جای آن پادشاه ستمگر می رود پس آگاه باشید و بدانید که آنها (یزیدیان) از شیطان پیروی می کنند و طاعت و فرمان برداری خداوند را ترک کرده اند. آشکارا فساد می کنند و حدود خداوند را تعطیل کرده و بیت المال را مال خود می دانند و آن را به کلی تملک نموده اند. حرام های خدا را حلال و

حلال ها را حرام کرده اند و من شایسته ترین کسی هستم که این اوضاع راعوض می کنم و تغییر می دهم. فرستاده ها و نامه های شما به من رسید که با من بیعت کرده و می کنید و مرا تسلیم دشمن نمی کنید و خوار و ذلیلم نمی کنید. پس اگر بر قول و پیمان خود ثابت هستید، به راه راست و هدایت دست یافته اید، من حسین بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا هستم، جانم با جان های شما (خودم با شما هستم) خانواده ام با خانواده های شماست، (و هیچ وقت تنهایتان نمی گذارم) و مرا به الگوی خود بپسندید و از من پیروی کنید. اگر این کار را نمی کنید و پیمان با من را می شکنید و بیعت مرا از گردن خودتان خلع می کنید، سوگند به ذات خداوند! این کار از شما هیچ بعید نیست، همین کار وعهد شکنی با پدرم و برادرم و پسر عمویم مسلم بن عقیل کردید. نصیب خودتان را ضایع کرده و در انتخابتان اشتباه کردید. مغرور، کسی است که فریب شما را بخورد (هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند) و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد. والسلام.»امام حسین (ع) در نامه ای که به برادرش محمد حَنَفِیَّه نوشته و انگیزه و فلسفه قیام خود را بیان کرد: «انی لم أخرج أشراً و لابطراً، لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی رسول الله (ص) ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن امنکر، أسیر سیره جدی و أبی؛ من برای سرکشی و تجاوز و طغیان و فساد و تباهی قیام نکرده ام، بلکه قیام و خروج من برای اصلاح امّت جدّم و امر به

معروف و نهی از منکر است و می خواهم به روش جدم و پدرم عمل نمایم.»در نامه ای به کوفیان که به وسیله مسلم بن عقیل به آنها نوشت در آخر نامه آمده است: «فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب و القائم بالقسط و الرّائن برین الحق،والسلام؛ به جانم قسم! که امام و پیشوا نیست مگر کسی که بر طبق کتاب خدا قضاوت کند و به عدل و داد قیام نماید و متدین به دین حق باشد والسلام.»

جنگ خونین در کربلا

روزی که امام حسین به کربلا رسید و از آن جا سؤال کردند، روز پنج شنبه، دوم محرم الحرام سال شصت و یک هجری بود، (کربلا در ۷۵ کیلومتری نجف اشرف و ۱۰۳کیلومتری بغداد و در غرب رود فرات در کناره های صحرای شام قرار دارد، کوچ امام حسین از مدینه به مکّه «۴۵۰ کیلومتر» و از مکّه به کربلا «۱۵۵۰ کیلومتر» سی روز تمام حرکت ایشان طول کشید). در آن مدت هشت روز در محاصره دشمن و به کندن خندق و سنگر مشغول بودند. بالاخره آن جنگ خونین و نابرابر، طبق تهدیدات ابن زیاد به عمر بن سعد،در روز جمعه، دهم محرم الحرام، بین امام حسین و یارانش که از هفتاد و دو مرد تجاوز نمی کرد و لشکر چهار هزار نفری ابن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد بن أبی وقاص که خود او اولین تیر را به طرف امام حسین و یارانش پرتاب کردند شروع شد و سردارانی چون حرّ بن یزید، شمر بن ذی الجوشن و حصین بن نمیر تمیمی هم در لشکر عمر بن سعد بودند که نسبت به امام حسین و یارانش بغضی در دل

داشـتند و تشـنه خون ایشـان بودند.لشـکریان ابن زیاد بی رحمانه از هر طرف با تیر و شمشـیر و نیزه، یاران امام حسـین را مورد هجوم و حمله وحشـیانه قرار دادنـد و یاران جان بر کف امام هم جانانه از خود و حریم امام حسـین دفاع می کردنـد، تا این که در همان ابتدای جنگ پنجاه نفر از یاران با وفای امام حسین به شـهادت رسـیدند. آن گاه امام حسـین فریاد کشـید و فرمودند: «هل من ذاب یـذب عَن حَرَم رسول الله (ص)؟؛ آیا کسـی نیست عیب و عار را از حرم پیغمبر خـدا دور کنـد؟ آناً حر بن یزید تمیمی ریاحی از لشـکر عمر بن سـعد بیرون آمد و خود را به امام حسین نزدیک کرد و گفت: من ای پسر رسول خدا! حاضرم در راه دفاع و حراست از حریم رسول خدا و خانواده تو جانم را فدا کنم، من نمی دانسـتم کار به این جا می کشد و آب فرات که هر مجوسـی و یهودی و درنـدگان از آن سـیراب می شونـد، از تو و یارانت منع کرده و نمی گذارنـد به مدینه برگردید. از این به بعـد من از حزب و یاران تو بوده و در خـدمت و رکاب تو با یزیـدیان می جنگم تا کشـته شوم، تا این که جدّ تو رسول خدا (ص) برای من شـفاعت کند. حر به نبرد پرداخت تا این که در رکاب امام حسـین (ع) به شـهادت رسـید.وقتی امام حسـین دید که یاران و برادران و اولادش یکی پس از دیگری به شـهادت می رسـند به لشکریان ابن زیاد حمله بردند، و تعداد زیادی از سرداران و پهلوانان آنان را کشته و برگشتند. بار دیگر به آنان حمله کردند

و خواستند برگردند که شمر بن ذی الجوشن با عده ای از سربازانش راه را بر امام بستند و خواستند به زن و بچّه های ایشان حمله ور شوند، امام حسین (ع) فریاد کشید و فرمودند: «ای پیروان شیطان به بی خردانتان اجازه ندهید به زن و بچه ها نزدیک شوند، ایشان با شما جنگ نکرده اند». شمر گفت: زن و بچه ها را متعرض نشوید و به حسین حمله ور شوید، در آن وقت سربازان بی رحم شمر به حضرت حسین حمله کردند و او را زخمی نمودند و از اسبش پایین افتاد. شمر هم پیاده شده و سر امام حسین را از بدن جدا کرد. بعضی می گویند: قاتل امام حسین (ع) سنان بن انس نخعی و بعضی دیگر می گویند: شمر بن ذی الجوشن ملعون بوده است.

اسامی عده ای از شهدای کربلا

۱ امام حسین بن علی بن ابی طالب (ع) به قول اصح به دست سنان بن انس نخعی و به قولی به دست شَمِر ابن ذی الجوشن به شهادت رسیدند. لعن و نفرین خدا بر قاتلین ایشان، باد.۲ عباس پسر علی (ع) و ام البنین بنت حزام، هم به دست زید بن رُقّاد جُنُبی و حکیم بن طُغیْل شهید شد.۳ جعفر پسر علی(ع) و ام البنین.۴ عبدالله پسر علی(ع).۵ عثمان پسر علی و ام البنین به دست و تیر خولی بن یزید شهید شد.۶ محمد پسر علی و ام الولد به دست مردی از بنی دارم به شهادت رسید.۷ ابوبکر پسر علی(ع) و لیلا بنت مسعود دارمی.۸ علی اکبر پسر امام حسین(ع) و لیلا.۹ عبدالله پسر حسین.۱۰ ابوبکر پسر حسین بن علی به دست حرمله بن کاهل شهید شد.۱۱ قاسم پسر حسن بن علی.۱۲

عـون پسـر جعفر بن ابی طـالب.۱۳ محمـد پسـر عبـدالله بن جعفر.۱۴ جعفر بـن عقیـل.۱۵ عبـدالرحمان بن عقیل.۱۶ عبـدالله بن عقیل.۱۷ مسلم بن عقیل در کوفه.۱۸ عبدالله پسر مسلم بن عقیل.۱۹ سلیمان مولی حسین.۲۰ محمد بن ابی سعید بن عقیل.

کاروان اسیران و سرهای شهدا

عمر بن سعد دو روز بعد از نبرد خونین در کربلا ماندند، بعد از آن همراه اسرای اهل بیت (فرزندان و خواهران امام حسین) در حـالی که سـرهای شـهدا را بر نیزه هایشـان کرده و جهت تقرب و نزدیکی به ابن زیاد در حال سـرور و شادی بودنـد، به طرف کوفه حرکت کردنـد.می گوینـد: یزیـدیان جهت تقرب خود و نزدیک شـدن به عبیدالله بن زیاد سـرهای شـهدا را در بین خود تقسـیم کردند، قبیله «کنده» سیزده سر که رئیس ایشان، قیس بن اشعث بود. قبیله «هوازن» بیست سر و رئیس ایشان شمر بن ذی الجوشن بود. قـبیله (بنوتمیم) هفـده سـر و «بنی اسـد» شـش سـر و قبیله «مَزْحـج» هفت سـر و بـاقی لشـکریان هفت سـر دیگر را آوردند.گوینـد وقتی امـام حسـین (ع) به شـهادت رسـید و سـر مبارکش را داخل تشتی نهاده و نزد عبیـدالله بن زیاد والی کوفه بردند، با عصایی که در دست داشت لب های حسـین را بازکرد و ضـربه به دندان و بینی و چشمان امام حسین وارد می کرد و می گفت: «ما رأیت مثل هـذا حسـناً؛ از این نیکوتر و زیباتر را هیـچ گاه ندیده ام.» در آن وقت زید بن أرقم به ابن زیاد گفت: عصایت را بردار و نسبت به حضـرت حسـین (ع) بی ادبی روا مدار، چون زیاد دیده ام که حضـرت رسول اکرم (ص) چشم و بینی و لب های حسین را بوسیده اند.می گویند: یک سال بعد ابن

زیاد و یارانش کشته شدند، و سرهای ایشان را به «رحبه» کوفه آوردند، مردم دیدند ماری آمد و میان سرها گردید تا این که به سر ابن زیاد رسید و از سوراخ بینی اش داخل شد مدتی ماند بعداً بیرون آمد چند با این عمل را تکرارکرد و مردم نگاه می کردند و با چشمان خود این جریان را مشاهده کردند و تعجب می کردند. البته هیچ جای حیرت و تعجب نیست، به راستی این مکافات و سزای ناچیزی است نسبت به آنچه خداوند برای آنها در آخرت از انواع و أشد عقاب آماده کرده است.

کاروان اسرا از کوفه تا شام

سپس ابن زیاد اسرا و سرهای هفتاد و دو تن شهدای کربلا را به دمشق (شام)پیش یزید بن معاویه بن ابی سفیان فرستاد و نوید پیروزی خود و شکست حسین و یارانش را به ایشان رساند.در این جا بعضی از مورخین نوشته اند: یزید که سر بریده امام حسین را دید اشک ریخت و گفت: من به کم تر از کشتن حسین از ایشان راضی بودم، نفرین بر ابن سمیه (عبیدالله بن زیاد) باد! البته این موضوع جای سؤال است، زیرا خود یزید به والی مدینه (ولید بن عتبه بن ابی سفیان) نامه نوشت که فرصت به امام حسین ندهد و فوراً از او بیعت بگیرد و آیا یزید نبود که دستور جلب اسرا و سرهای شهدا را به دمشق (پایتخت خلافت)صادر کرد، پس آیا اشک ریختن او بعد از این حوادث دردناک چه سودی دارد!!؟به هر حال حضرت علی بن حسین (سجاد) با دیگر اسرا و خانواده اش مدتی درشام ماندند. سپس راهی مدینه شدند، و سرهای شهدای کربلا را هم به طرف کربلا

بردند تا در کنار اجسادشان مدفون کنند.

نظر دانشمندان و علما

۱ «سال رجل من أهل العراق عبدالله ابن عمر عن المحرم یقتل الذباب، فقال ابن عمر«(ع)»: أهل العراق یسألون عن الذباب و قد قتلوا ابن بنت رسول الله «(ص)» قـال:ان الحسن و الحسـین همـا ریحانتـا من الـدنیا؛ یک نفر از اهل عراق از عبـدالله بن عمر (ع) پرسـید: آیـا اگر کسـی در حال احرام مگسـی را به قتل برسانـد و یا خون پشه بر لباسـش باشـدچه چیزی بر او لازم است و چه کاری باید بکند؟ ابن عمر گفت: اهل عراق از کشـتن مگس و سـزای آن سـئوال می کنند، در حالی که پسـر دختر رسول خدا (ص) را به قتل رساندند،گفت: و من از نبی اکرم (ص) شـنیدم که فرمودند: همانا حسن و حسـین دو ریحانه من هستند در این دنیا.»در این آثار تأیید و تحسین قیام امام حسین و زشتی اعمال قاتلین او را از زبان ابن عمر به خوبی می فهمیم.۲ اما سید رشید رضا سـر دبیر مجله «المنار» و مفسـر بزرگ صاحب تفسـیر المنار و شاگرد برجسـته امام شـیخ محمد عبده استاد دانشگاه الازهر مصر در تفسیر آیات ۳۷ ۳۶ سوره مائده در بحث و موضوع «جزای محاربین و قتال بغاه و طاعت أئمه» نوشـته اند: و از این باب است خروج و قیام امام حسـین سبط رسول خدا(ص) علیه امام جور و بغی (ظلم و ستم و تجاوز) آن کسی که به قدرت و حیله و نیرنگ ولایت امور مسـلمانان را به دست گرفت، (یزیـد پسـر معاویه) خداوند او را مخذول و درمانده کند، هم چنین کسانی را که به جای پیروی از حق و عدالت و

دادگری و دفاع از دین، از آنان پیروی کردند و همیشه دوستدار بندگی و نوکری برای ستم گران و پادشاهان ظالم بوده و هستند از کرّامیان ونواصب و رأی و نظر ملت های غالب در این روزگار بر این قرار گرفته که علیه پادشاهان مستبد و مفسد قیام کنند، زیر بار ظلم نروند، در دولت عثمانی (ترکیه) به فتوای شیخ الاسلام مردم علیه سلطان عبدالحمید خان قیام کردند و او را از خلافت و سلطنت خلع کردند.پس معلوم شد نظر سید این است که در آن زمان باید پیروی از امام حسین کرد و بر علیه امامان جور و ستم قیام کنند.

شخصیت یزید

یزید بن معاویه، ابو خالد، اموی در سال ۲۵ یا ۲۶ هجری متولد شد، یزید انسانی چاق و پر مو بود. مادرش «میسون» دختر بجدل کلبی، پدرش معاویه بن أبی سفیان او را ولی عهد و جانشین خود قرار داد و مردم را اجباراً به بیعت کردن با پسرش یزید وادار کرد.حسن بصری فرمود: کار مردم را دو کس به فساد کشانیدند: یکی عمر و بن عاص روزی که به معاویه گفت: مصحف ها را بر سر نیزه ها بلند کنند و تحکیم را به وجود آورد و آن کار کردند، و قاریان قرآن دست از جنگ کشیدند، بعداً حَکَم تشکیل دادند و خوارج به وجود آمدند، دوم: مغیره بن شعبه که والی کوفه بود از طرف معاویه نامه به او نوشت که هر وقت نامه به دستت رسید، بی درنگ این جا بیا و من تو را عزل کرده ام، مغیره دیر کرد،وقتی پیش معاویه آمد مورد توبیخ قرار گرفت. معاویه گفت: چرا دیر کردی؟ مغیره گفت:مشغول کشیدن نقشه ای

بودم و آن کـار مهیـا کردم، معاویه گفت: چه کاری؟ مغیره گفت:بیعت با یزیـد بعـد از تو!! معاویه گفت: آیا این کار را کرده ای؟ مغیره گفت: بله، معاویه گفت پس سـر کارت برگرد، و تو هم چنان والی کوفه باش... و اگر این گونه پیشـنهادات کذایی نبود، تا روز رسـتاخیز کار اُمّت اسـلامی، شورایی بود و به ملوکیت و سلطنت تغییر پیدانمی کرد.امام ابو الاعلی مودودی (رهبر و رئیس جمـاعت اسـلامی پاکسـتان) در کتاب «خلافت و ملوکیت» نوشـته انـد: در زمان حکومت یزیـد بن معاویه سه رویـداد چنان واقع گردید که لرزه بر اندام جهان اسلام انداخت:نخستین واقعه شهادت سیدنا حسین (ع) است...دومین حادثه دردناک، روی داد «جنـگ حره» بود که در اواخر سـال شـصت و سه هجری، در ایام آخر عمر و زنـدگی یزیـد به وقوع پیوست. رویـداد مختصـر این واقعه چنین است که اهل مدینه، یزید را فاجر و ظالم و فاسق خواندند و علیه وی دست به شورش و بغاوت زدند و نماینـده او را از شـهر بیرون کرده، عبـدالله بن حنظله را به رهبری خودبرگزیدنـد. هنگـامی که یزیـد اطلاـع یافت دسـته نظامی دوازده هزار نفری تحت فرماندهی مسـلم بن عقبه المرّی جهت یورش به مدینه فرستاد و به او فرمان داد که تا سه روز اهل شهر را به اطـاعت دعوت کن، اگر قبول نکردنـد، بـا آنهـا نبرد را آغاز کن و هنگامی که پیروز شدیـد تا سه روز مـدینه را به ارتش واگذارید بنابراین دسـتور، ارتش حرکت کرد، و با مردم مدینه به نبرد پرداخت، مدینه فتح گردید و بعد از آن به پیروی فرمان یزید شهر مدینه تاسه روز به دسترس ارتش گذاشته شد، تا هر

چه خواسته باشند انجام دهند، در طول این سه روز هر سرباز به قتل و غارت مشغول گردید مردم شهر به خون و خاک کشیده شدند که در آن مطابق روایت امام زهری، هفت صد تن از اشخاص برگزیده و معزز، و ده هزار تن از مردم عام به قتل رسیدند. وحشتناک تر این که ارتش وحشی به خانه های مردم شهریورش بردند آبرو و عصمت زنان زیادی را مورد تجاوز قرار دادند. حافظ ابن کثیر می گوید:«حتی قیل انه حملت ألف امراه فی تلك الایام من غیر زوج؛ در طول این حمله هزار زن بنا بر فعل زنا باردار شدند...»واقعه سوم: آن است که حسن بصری در آخر از آن ذکر کرده است، آن دسته ارتشی بعد از تصرف و قتل و غارت در مدینه که بساط فساد و خونریزی را در حرم پیامبر (ص) برپا ساخته بود، برای مقابله با عبدالله بن زبیر مکه را مورد حمله قرار داد و توسط منجنیق خانه کعبه را سنگ باران کردند که به علت آن دیواری از خانه کعبه شکست. گر چه روایاتی در دست است که آنها کعبه را مورد آتش باری قرار دادند اما علل آتش باری چیز دیگری بیان شده است. البته واقعه سنگ باری متفق علیه است.لذا این حقیقت را کاملاً روشن ساخت که این حکم ران (یزیدبن معاویه) اقتدار خود و بقا و تحفظ آن را بر همه چیز مقدم قرار داده بود و از اقدام به تجاوز حدود و ریختن بزرگ ترین حرمت ها باکی نداشت.

تعصب الشیخ محمد الخضری

شیخ محمد خضری که کتاب های تاریخی و تحلیلی نوشته، در این جا (موضوع قیام حضرت حسین و شهادت ایشان در کربلا) به جای تحلیل،

تاریـخ را تحریف کرده و برخلاف نظرات مورّخین موثّق همانند: ابن کثیر، ابن اثیر و سـیوطی که همگی قیام امام حسـین را بر حق و علیه سـتم و جور و فسق یزیـد بن معاویه به حساب آوردنـد او آمـده به نام تحلیل تاریخ، امام حسـین را بر اشـتباه دانسـته است، زیرا گوش به مشاورانش نـداده و در جنگ دور اندیشـی نکرده و فریب اهل عراق را خورده و زن و بچه ها را به کشـتن داده است!دیگر نمی دانم تحلیل جناب شـیخ در مورد «جنگ حره» و سـنگ باران کعبه معظمه که قبلاً بیان شـد چیست؟ حتماً اهل مدینه و مکّه مکرمه را هم ده هزار کشـته و شـهید دادندخطا کار و تجاوزگران می داند، زیرا علیه خلیفه مسـلمین و امام بر حق (یزید بن معاویه)دست به شورش زده اند!

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹